

امروز سالگرد واقعه شاهرود در سال ۱۳۲۳ است. مقاله ذیل را به یاد نادره نادری می‌نویسم، بانویی که در ۷ سالگی شاهد قطعه قطعه شدن پدرش با تبر بود و ۷۰ سال با این خاطره تلخ زیست. روحش شاد.

طاهره خیالی، طاهره‌های حقیقی

در کنفرانسی که در ویرجینیا ظاهراً برای بزرگداشت ماجرای بدشت برگزار شد، خانم مهرانگیر کار پس از تمجید فراوان از شخصیت جناب طاهره و خصوصاً دادن شرح مستوفی در باب نقش ایشان در کشف حجاب به عنوان نمادی از نسخ اسلام و هم‌چنین تجلیل بسیار از مبارزه آن بانوی دوران با امر تقیه، طبق آنچه که خودشان نوشته‌اند:

«در پایان با حضاران در جلسه، این پرسش را در میان گذاشتم: اگر همین لحظه به اعجاز، طاهره از سرای باقی به سرای فانی بازگردد و در همین نشست، برای عضویت در «بیت‌العدل» که بالاترین نهاد تصمیم‌گیری بهائیان است، **اعلام نامزدی** کند، آیا با وجود حکم دیانت نوین که زنان را به لحاظ جنسیت به مرجع مهم بهائیت راه نمی‌دهند، طاهره با آن درجه از شجاعت، شوری‌دگی، خردورزی و دانش، می‌تواند وارد بیت‌العدل بشود؟».

فکر می‌کنم بدخوانی تاریخ بایبه با همدستی تفکرات فمینیستی و لیبرالیستی، منجر به این‌گونه تجلیل و تبجیل و سپس سؤال کردن و وارد نمودن ایراد به سیستم اداری آیین بهائی شده است. در این‌که در آیین بهائی جواب قطعی و قاطعی راجع به عدم عضویت زنان در بیت‌العدل اعظم وجود ندارد، بحثی نیست، اما قطعیات و یقینیات بسیار دیگری وجود دارد که می‌توان در باره آنها گفتگو کرد:

الف) به نظر من قاعده کلی این است که در هیچ اعتقادی الزاماً برای همه سؤالات، جوابی منفتح وجود ندارد. همه اعتقادات موجود در عالم، اعم از دینی، فلسفی و سیاسی، به برخی از سؤالات پاسخ نداده‌اند و یا برای برخی از سؤالات جوابی نیافته‌اند و یا حتی پاسخ به بعضی از سؤالات، اصلاً جواب نبوده است. چنین فرایندی در حوزه ادیان و حیانی بیش از دیگر نحله‌های فکری مشکل‌ساز بوده است، زیرا داعیه «علم الهی داشتن» مظاهر ظهور، این توقع را در مخاطب ایجاد می‌کند که آن نفوس مقدسه باید برای تمام سؤالات، جواب‌های قانع‌کننده داشته باشند، در حالی که باید توجه کنیم که برای بیان برخی از جواب‌ها، «وسایل فهم جواب» نیز باید فراهم آمده باشد.

مثال کلاسیک چنین بحثی، آیه مبارکه «یسألونک عن الالهة» در قرآن کریم است. کسانی از اعراب، از رسول اکرم در باره هلال‌های ماه سؤال نمودند، به این معنا که چرا ماه به صورت هلال ظاهر می‌گردد و در طی چند روز به بدر تبدیل می‌شود؟ در

جواب گفته شد: «هی مواقیت للناس»، یعنی آن هلال‌ها برای نگاه داشتن وقت (تقویم) است. پاسخی که به این پرسش داده شد، به هیچ وجه مشکل سائلین را حل نمی‌کرد.

به اعتقاد من بسیار طبیعی بوده است که رسول اکرم اگر قرار بود جوابی حقیقی و مطابق با واقع به سؤال مزبور بدهد، باید حرکت وضعی زمین، حرکت زمین در مداری مشخص به دور خورشید و هم‌چنین حرکت ماه به دور زمین در مداری با زاویه مشخص نسبت به مدار گردش زمین به دور خورشید را برای آن اعراب تشریح می‌فرمود و سپس راجع به افتادن سایه زمین بر ماه سخن می‌گفت و در آخر، داستان اهلّه را حل می‌ساخت. اما دقت کنیم که در آن زمان، وسایل چنین فهمی برای سائلین موجود نبود، لذا جوابی که به سؤال مزبور داده شد، جواب کاربردی بود.

آیین بهائی نیز نه تنها از قاعده یادشده (که برای همه سؤالات، جواب قانع کننده کافی ندارد) مستثنی نیست، بلکه مشکلاتش به نسبت ادیان و حیانی دیگر، بسیار زیادتر است. اگر می‌شد کسی از وفات یافتگان صدر مسیحیت و یا صدر اسلام را در قرن دهم هجری دوباره زنده کرد، چون نوع زندگی و فهم زمان در طی آن قرون متمادی، چندان متفاوت نبوده است، فهم زندگانی برای شخص دوباره جان یافته، کم و زیاد شکل می‌گرفت. اما آیین بهائی در ایران دوره قاجار ظاهر شده است و برای مدت حداقل هزار سال برای همه اهل زمین، داعیه و برنامه دارد، برنامه‌ای که منجر به «عصر ذهبی» خواهد شد، عصری که خصوصیاتش کوچکترین نسبتی با خصوصیات زمان قاجار پیدا نمی‌کند.

مشکل آیین بهائی این است که در این صد و پنجاه سال، آنچنان زمین و زمان و علم و سیاست و فرهنگ و همه و همه چیز چنان دستخوش تغییر و دگرگونی گشته است که تغییرات، حتی برای نسل ما که در آن حضور داریم، نیز گاهی قابل درک و فهم نیست. طبیعی است که در چنین وضعیتی و با چنین سرعت تغییری، برای همه سؤالات، جوابی حاضر و آماده وجود نداشته باشد. به نظر می‌رسد با توجه به بیان عبدالبهاء راجع به این که دلیل «عدم عضویت زنان در بیت‌العدل» در آینده ایام «چون خورشید در وسط آسمان» معلوم خواهد شد، وسایل فهم جواب برای چنان سؤالی، هنوز فراهم نباشد.

ب) بسیار قطعیت و قاطعیت دیگر در آیین بهائی وجود دارد که در طول زمان به دست آمده و ما را امیدوار به آینده می‌سازد که سخن عبدالبهاء را بپذیریم. در زمانی که کتاب مستطاب اقدس نازل گشت، تعالیم و مفاهیمی مثل انتخابات بهائی، وحدت خط و زبان، پرهیز از خشونت، رسیدن به عدالت پایدار از راه مظلومیت و ... در آن اثر مستطاب ثبت و درج شد. حقیقتاً کسانی که در همان ایام جان خود را بر سر اعتقاد بهائی گذاشتند، چه مقدار فهم نسبت به «وحدت خط و زبان» و لزوم اجرای این تعالیم حاصل کرده بودند؟ چه تصویری نسبت به «انتخابات بهائی» داشتند؟ بهائیان صدر امر از کارایی «پرهیز از خشونت» به چه درکی رسیده بودند؟ و در بین بهائیان چه فهمی نسبت به «رسیدن عدالت پایدار از راه مظلومیت» وجود داشته است؟

جامعه بهائی برای اجرای بسیاری از تعالیم خود هزینه بسیار گزافی پرداخته و در مجموع تا به حال از این عقبه پر خطر به خوبی گذشته است. درستی بسیاری از آن مفاهیم که هیچ سابقه مدرسه‌ای نداشتند و اصلاً کسی با آنها آشنا نبود، امروزه واضح و روشن شده است. ایمان ما به بقیه گفته‌ها و بشارات و جواب‌ها یا حتی بی‌جواب گذاشتن‌ها نیز بر همین تیره است.

پ) قواعد آیین‌های بابی و بهائی با قواعد سکولاریسم، لیبرالیسم، فمینیسم، کمونیسم و صدها ایسم دیگر همخوان نیست. سنجیدن این دو آیین با قواعد تفکرات مزبور منطقی به نظر نمی‌رسد. می‌توان به تمام اعتقادات خرده گرفت، از آنها طلب پاسخ کرد، به زیر سؤالشان برد و ... اما نباید توقع داشت که هر اعتقادی راضی‌کننده تمام پیروان اعتقادات دیگر باشد. همانطور که بسیاری از مؤلفه‌های آیین بهائی به مذاق پیروان ادیان آسمانی خوش نمی‌آید، هم‌چنین لازم نیست که آیین بهائی برای خوش‌آیند دیگر تفکرات یا خواسته‌ها دست و پا بزند. داستان بر سر کارآمدی و ناکارآمدی روش‌های اصلاحی است و نتیجه‌ای که از این کارآمدی‌ها به دست می‌آید، نه خوش آمدن یا بد آمدن دیگران.

ت) نسخ اسلام در بدشت نه ابتکار طاهره، که نقشه بهاء‌الله بود و مجریان نقشه او، طاهره و قدّوس بودند. کسانی هم که در بدشت حضور داشتند، مسلمانانی بودند که اکثراً به تصور نزدیکی ظهور قائم گرد هم جمع شده بودند. به اعتباری، حاضران در مجمع بدشت از نظر رفتارهای اجتماعی، هنوز مسلمان بودند و عدم تحمل کشف حجاب از جانب بایان، نه به دلیل اعتقاد بابی آنها که هنوز بودن در تفکرات اسلامی آنها بوده است. پر واضح است که نماد اعلان دور جدید در بدشت، نشان می‌دهد که تا آن زمان دور جدیدی آغاز نشده بود. سنجیدن رفتار بایان بدشت با فهمی که ما اینک پس از صد و هفتاد سال از آیین بابی داریم، کاری سنجیده نیست.

ث) طاهره بابی بود و بر سر اعتقاد خود جان شیرین را فدا ساخت. او به دلیل سرسپردگی به سید باب و حدود دو سال پس از تیرباران مولایش، اعدام شد. بابی بودن او را باید در متن آیین بابی پذیرفت، یعنی او به آثار سید باب و خصوصاً کتاب بیان‌گردن نهاده بود. در آیین بابی مؤلفه‌هایی هست که رگ از گرده هر چه فمینیست و سکولار و لیبرال است، می‌کشد! طاهره برای همه اعتقادات آیین بابی جان باخت. داستان طاهره را نباید به ماجراهای کشف حجاب و عدم تقیه موکول و منحصر کرد. به مصادره درآوردن طاهره برای بالا بردن مقام زن ایرانی (بخوانید برای مبارزه با اسلام و یا حکومت ایران) معلوم می‌سازد که گوینده را با شناسایی آیین بابی نسبتی نیست.

آیین بابی رستاخیزی مذهبی/فرهنگی بود تا نیرویی معنوی برای اهداف «مَنْ يظْهَرِ اللَّهَ» فراهم کند. سختگیری‌های سید باب و احکام شدید او، به منزله غربالی عمل کرد تا نفوسی را به جا بگذارد که بتوانند طرح بهاء‌الله را حمل و تحمل کنند. آیین بابی قرار بود افرادی با قوای سرشار روحانی بسازد که بتوانند دل به بهاء‌الله بسپزند. شواهد تاریخی معلوم می‌سازند که این فرایند در مجموع درست عمل کرده است. طاهره متعلق به دوران پیش از «مَنْ يظْهَرِ اللَّهَ» است و خارج کردن او از منطوق آیین بابی کار را در بسیاری از وجوه در فهم چنین شخصیتی سخت خواهد کرد.

ج) تاریخ بهائی می‌گوید که طاهره پیش از ادّعی بهاء‌الله مقام او را شناخته بود. کسان دیگری هم بوده‌اند و به نام و نشان شناخته شده‌اند که مقام بهاء‌الله را در دوران آیین بابی درک کرده بودند. این افراد اگر بین خودشان صحبتی در این باب کرده‌اند، اما در ظاهر تاریخی، منتظر مانده‌اند تا «مَنْ يظْهَرِ اللَّهَ» خود را معرفی کند.

متأسفانه طاهره در زمان ادعای من يظهره الله بهاء الله در جمع بایان نبود و اگر می بود، حتماً همانند ده ها هزار بابی دیگر که به قواعد بهاء الله گردن نهادند، او نیز به قواعد جدید گردن می نهاد. می توان حدس زد که بهاء الله همانطور که هزاران بابی سرکش را رام و آرام کرد، اگر طاهره نیز می بود، او را به طریقه خود تربیت می نمود. طاهره شخص بسیار بزرگی بود، اما همه رفتارهای اجتماعی اش، معیار اندیشه و رفتار بانوان بهائی نیست، همان طور که همه گفتار و رفتارهای ملا حسین بشرویه ای نیز معیاری برای مردان بهائی نیست. آنها عظیم و خارق العاده اند، اما در ظرف زمان خود و برای کاری که در نقشه سید باب بود، ساخته شدند. کار و هدفی که بهاء الله در ادامه آیین بابی پیاده نمود، نقش های جدیدی لازم داشت که با نقش های بایان گاه تفاوت ماهوی پیدا کرد.

چ) جامعه بهائی دست آوردهای درخشانی داشته است که قابل انکار و رد نیست. همه این دست آوردها نشانه هایی هستند که مشخص می سازند بهاء الله چه طرح و نظم عظیمی را برای اصلاح عالم مدون کرده است. اما از آنجا که فهم آیین بهائی، در آیین بهائی اتفاق می افتد، لذا کسانی که از بیرون به این آیین نگاه می کنند، با برخی از مؤلفه های آن ارتباط برقرار نمی کنند. هر چه باشد، نفهمیدن یا نپذیرفتن حکمی از احکام بهاء الله، دلیل موجهی برای انکار کل آیین بهائی و دست آوردهای اجتماعی آن نیست.

ح) درست است که طاهره منحصر به فرد است، اما هزاران بانوی منحصر به فرد دیگر هم وجود داشته اند که به دلیل بی توجهی تاریخ نویسان، اعم از بهائی و غیر بهائی، نامشان در صفحات نانوشتۀ تاریخ گم شده است. شاهد ادعای من همه بانوان بهائی اند که از صدر آیین بهائی تا به امروز به تعالیم بهاء الله سر سپرده اند و در شرایط سخت، به ایمان خود پایبند مانده اند. نمونه های شاخص باقی مانده از این خیل عظیم که دل در گرو تعالیم بهاء الله گذاشته اند و منحصر به فرد نیز بوده اند، کم نیست. روحانیۀ بشرویه ای، علویۀ خانم ماهفروز کی، فاتزه، عصمت طهرانی، مارتاروت، کهلر، بهیۀ نادری، ژینوس محمودی، منا محمودنژاد و و از قاجاریه تا به امروز همه بانوان منحصر به فرد بهائی پذیرفته اند که طرح بهاء الله بدون کم و کاست، برای اصلاح عالم چاره ساز است.

اگر طاهره خیالی کسانی که سرسری تاریخ بایه را خوانده اند، هوس «نامزد شدن»! برای عضویت بیت العدل را در سر می پروراند، اما طاهره های حقیقی و واقعی، زمانی که کتاب استدلالی نوشتند، یا سرتاسر عالم را برای تبلیغ طی کردند، یا به زندان افتادند، یا شاهد قتل پدرانشان بودند و یا به طناب دار بوسه زدند، هیچ گاه نگفتند: چرا ما از عضویت بیت العدل محروم شدیم؟!